

پژوهشی در تقابل مثل‌های رایج عصر حاضر با قرآن کریم



مقاله پژوهشی بی بی حکیمه حسینی دولت آباد*

فاطمه دوستکان**

10.22034/JKSL.2023.307179.1099

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۷

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

چکیده

مَثَل، سخن کوتاه و جذابی است که فهم مسایل دشوار را ساده می‌کند، از مقوله‌های مهم در هویت فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود و از جمله فنون بلاغی حائز اهمیت در قرآن کریم است. تأثیرگذاری و نفوذ فکری و روانی مثل، می‌تواند آن را به ابزاری کارآمد برای تبلیغ و نهادینه‌سازی معارف الهی، یا دستاویزی در جهت واقع‌نمایی و ترویج باطل بدل کند. لذا تحلیل محتوایی مثل‌ها و عرضه آن بر مبانی و مثل‌های حق قرآن کریم، به منظور آشکارسازی و مقابله با آسیب‌های فکری-فرهنگی ضروری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیق و مقایسه، به بررسی و تبیین تقابل مبانی و مثل‌های قرآنی با مثل‌های رایج عصر حاضر پرداخته است. با بررسی آیات قرآن کریم و تفاسیر آن مشخص شد، بخشی از ضرب‌المثل‌ها با آیات و تعالیم اسلامی ناهماهنگ است که در دو حوزه فکری و رفتاری مورد تحلیل قرار گرفت. دسته اول شامل مثل‌هایی است که متضمن افکار و عقاید نادرست بوده و با اصول اعتقادی توحید، عدل و معاد سازگار نیست؛ همچون: «آتش که گرفت، تر و خشک می‌سوزند». مثل‌های دسته دوم در بُعد رفتاری با آموزه‌های قرآنی ناسازگار بود و انجام برخی واجبات و فرائض را که مورد تأکید خداوند است، مورد فراموشی قرار داده و حتی نادرست و گاه نابخردانه قلمداد می‌کند؛ مانند: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و «تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها».

واژگان کلیدی: تقابل فرهنگ، مثل‌های قرآنی، ضرب‌المثل‌های عصر، قرآن کریم.

*. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مشهد - ایران. (نویسنده مسئول)
hosseini.dolatabad@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. دانشکده مشهد - ایران.
fatemehdostkan1370@gmail.com

مقدمه

مثل، سخن کوتاه و مشهوری است که فرد برای بیان ذهنیت خویش که معمولاً مفهومی عقلی و نامحسوس است، عینیتی محسوس را برمی‌گزیند تا ذهنیت خود را به وسیله آن القاء کند. مثل به قصه، ماجرا و یا نکته‌ای اشاره می‌کند که بیانگر احوال، تمدن و فرهنگ یک قوم یا سرزمین است و از آن برخاسته است. از آنجا که در بیان مثل، مخاطب بیشتر جذب سخن شده و فهم آن بهتر و بیشتر صورت می‌گیرد، تمثیل ارزش والایی دارد و به دلیل اهمیت زیادی که در فرهنگ‌سازی و انعکاس آن و هویت فردی و اجتماعی دارد، یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها در بخش فرهنگ هر جامعه محسوب می‌شود. زبان قرآن کریم از جنس سخن است و در آن از بهترین و کامل‌ترین اسلوب سخن استفاده شده است و از این روی مثال‌های مختلفی در آیات آن مشاهده می‌شود. با توجه به تأثیر و تأثر زبان‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به یکدیگر، بعید نیست که زبان فارسی و عربی نیز در فرهنگ خود از مثال‌های قرآنی بهره‌گیرند و یا حتی امثال قرآن کریم از زبان و ادبیات عرب مؤثر گشته باشد. این تأثیرات گاهی در مقام تأیید یکدیگرند و گاهی در مقابل هم قرار گرفته‌اند.

موضوع ضرب‌المثل‌های فارسی و قرآنی، یکی از اساسی‌ترین مباحث در تعاملات مردم است. با توجه به اهمیت فراوان امثال و حکم در فرهنگ و کثرت کاربرد آن در موقعیت‌های مختلف در میان جامعه اسلامی، هم‌چنین با مشاهده کاربرد اشتباه و نادرست برخی از مثل‌ها در میان مردم و به ویژه کسانی که در تعلیم و تربیت نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند، تبیین تقابل میان مثل‌های رایج با مبانی قرآنی بسیار مهم است. با آنکه پژوهش‌های دیگری در این زمینه صورت گرفته است، ولی با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید، این پژوهش‌ها تنها بُعد نادرستی مثل‌ها را با توجه به فرهنگ بیان کرده‌اند ولی پژوهش حاضر با بررسی آیات و تفاسیر بر اتقان خود افزوده است.

از میان پژوهش‌های انجام‌شده، برخی مانند سبحانی تبریزی، ۱۳۷۸ (الامثال فی القرآن الکریم)، مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ (مثل‌های زیبای قرآن یا امثال القرآن)، معینی، ۱۳۹۲ (فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی)، به بیان مفهوم مثل، فواید و اقسام آن و هم‌چنین امثال در قرآن و روایات پرداخته‌اند. برخی دیگر همچون محمد قاسمی، ۱۳۸۲، (تمثیلات قرآنی و ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی آن)، هدهود السریاوی (مثل‌های اخلاقی قرآن و آثار آن در ساخت



جامعه(به بررسی جایگاه و اهمیت امثال قرآنی و سپس به اثرات آن در تربیت پرداخته‌اند. دسته دیگری از آثار موجود، به ضرب المثل‌های فارسی و ارتباط آن با قرآن پرداخته‌اند همچون مقاله: باباصغری (تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب المثل‌های فارسی) و پایان نامه (ضرب المثل‌های رایج فارسی در ترازوی نقد قرآنی)، لیکن ضرب المثل‌های مورد اشاره در این مقاله، مورد بحث و نقد قرآنی قرار نگرفته است.

با توجه به اینکه یکی از ابزارهای مهم پژوهشگران حوزه انسانی کتاب است، روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای و روش پژوهش، توصیفی- تحلیلی و تطبیق و مقایسه خواهد بود. همچنین با استفاده از نرم‌افزارهای قرآنی، داده‌های مورد نظر استخراج شده و ضمن مراجعه به تفاسیر مختلف، به بررسی هماهنگی و عدم هماهنگی مثل‌های رایج با مثل‌ها و مبانی قرآنی پرداخته شده است.

مفهوم شناسی ضرب المثل

مثل از ریشه و اصل مُثُول به معنای شبیه بودن چیزی به چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۹) و راست ایستاده (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳: ۲۰۲۶۵) و یا شباهت میان دو چیز در کلام است (عسکری، ۱۴۲۹: ۷) و این واژه در عربی به معنای دیگری نظیر سخن، حدیث، پند، عبرت، صفت و... به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۶۱۱). درباره ضرب‌المثل هم جوهری از جمله: تمثیل و مثال زدن، وصف کردن، ثابت نگه داشتن، سخنی را در میان مردم پراکندن، مثل و مانند آوردن و سخنی را برای عبرت ذکر کردن، گفته شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱، ج ۹: ۳۶-۳۵). هرگاه در زبان عرب گفته شود مَثَلٌ - تَمَثَّلًا بِالشَّيْءِ، یعنی با آن چیز مَثَل آورد یا ضرب المثل گفت (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). بنابراین می‌توان گفت مثل به معنای شباهت دو چیز چه از لحاظ مادی و چه معنوی است.

در اصطلاح نیز مثل، هر گفتار و سخنی است که با نهایت ایجاز، معنایی عام از آن استفاده شود و به صورت یک سخن کوتاه و پرمعنی، زبانزد خاص و عام شود که هر کس برای افاده‌ی آن معانی در مواقع خاص از آن استفاده نماید (حکمت، ۱۳۳۳: ۳) و یا جمله مختصری است که دربردارنده تشبیه با مضمون حکیمانه باشد و به سبب روانی لفظ، روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت یافته و همگان آن را بدون اندک تغییری در محاوره بکار می‌برند (صداقت‌مهر، ۱۳۸۷: ۱۸). گاهی از برخی شعرا و سخن‌سرایان، حتی از افراد عادی، کلام منظوم و یا جمله‌های کوتاهی تراوش می‌کند که به واسطه نکات

اخلاقی و اجتماعی آن، شنونده تحت تأثیر قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۴۶: ۶). کلمه مَثَل در هشتاد آیه و کلمه مِثَل در هشتاد و یک آیه در قرآن ذکر شده است (عبدالباقی، ۱۳۸۴: ۸۳۵). فخر رازی معتقد است؛ مثل در اصل کلام به معنای «مثل» است، آن‌گاه هر سخنی را که در میان مردم رایج می‌یابد که در گفتگوهای روزمره خود از آن بهره می‌گیرند، مَثَل نامیده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۱۲). برخی هم معتقدند، کلمه مَثَل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که وجود دارد مجسم کند، چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و یا صرف فرض و خیال باشد. و «ضرب‌المثل» به معنای این است که مثل در اختیار فرد گذاشته شود و گویی پیش روی او نصب شود تا در آن تفکر و مطالعه کند، مانند زدن خیمه که معنایش نصب آن برای سکونت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴: ۵۷۶).

یک مسلمان از آن جهت که معتقد به قرآن است، در بستر قرآن قرار گرفته تا از آن بهره‌مند گردد و قرائت، ترجمه و تفسیر معارف آن در وی اثر گذارد. البته ممکن است مسائلی را با الهام از آیات و تعلیمات قرآن بیاموزد در حدی که علاوه بر سیره عملی، زبان و ادبیات را نیز بر مبنای قرآن تغییر دهد، یا ضرب‌المثلهایی را بر مبنای قرآن بسازد و جایگزین مثل‌های کم مایه و بدآموز نماید (وفا، ۱۳۸۲: ۲۳).

بنابراین ضرب‌المثل، جمله و یا عبارت کوتاهی است که مفهومی گسترده را شامل شده و در ذهن افراد تصویری را مجسم می‌کند و موجب فهم سریع و راحت می‌شود.

۱. مثل‌های ناهماهنگ با مبانی اعتقادی قرآن

گاهی در میان مجموعه ضرب‌المثلهای پر محتوا و زیبا، ضرب‌المثلهایی مشاهده می‌شوند که با اصول اعتقادی و باورهای اسلامی انسان در تعارض و تضاد کامل هستند و افراد با عدم آگاهی از نادرستی مَثَل، آن را در موقعیت‌های مختلف به‌کار برده و ترویج می‌دهند. حال تلاش شده با بررسی آیات و مبانی اسلامی، آن دسته از ضرب‌المثلهایی که با مبانی اعتقادی و عملی اسلام در تعارض‌اند، مورد بررسی قرار گیرند تا ناهماهنگی آنان ثابت شده و افراد به کاربرد اشتباه آنان پی‌برند و گفتار خود را اصلاح کنند.

خدانشناسی

از جمله معارف توحیدی قرآن کریم، ارائه شبکه‌ای جامع از صفات خداست که ربوبیت تام هستی، یکی از آنهاست. قرآن، خداوند را مالک و ربّ مطلق هستی دانسته که با اراده حکیمانه‌ی خویش، پدیده‌ها و حوادث عالم را مدیریت می‌کند. برخی مَثَل‌های رایج



فارسی که به شانس و بدشانسی اشاره دارد، با توحید ربوبی در تضاد است و برخی دیگر نیز خلاف عدل الهی است که در ادامه مورد تحلیل قرار گرفته است.

توحید ربوبی

در هفت آسمان یک ستاره هم ندارم (جمشیدی‌پور، بی تا: ۱۲۸).

برخی افراد در زندگی روزمره از شانس صحبت کرده و بیشتر اموری که بر اثر تلاش، کوشش و اعمال گذشته به دست آمده را به شانس و اقبال نسبت می‌دهند. گاه در جهت شانس خوب و گاه شانس بد که این نسبت با توجه به آموزه‌های دینی نادرست است. چنان که در آیات قرآن کریم می‌فرماید: «قَالُوا أَطِيزُنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ» (نمل: ۴۷)؛ آنان گفتند: ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم! (صالح) گفت: فال (نیک و) بد شما نزد خداست (و همه مقدرات به قدرت او تعیین می‌گردد)؛ بلکه شما گروهی هستید فریب‌خورده هستید.

در آیه دیگری می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۳۱)؛ (اما آنان نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنان می‌رسید، می‌گفتند: بخاطر خود ماست. ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنان می‌رسید، می‌گفتند: از شومی موسی و کسان اوست! آگاه باشید سرچشمه همه این‌ها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

شاید همیشه در میان انسان‌ها و اقوام مختلف، فال نیک و بد رواج داشته است، اموری را به فال نیک می‌گرفتند و دلیل بر پیروزی و پیشرفت کار می‌دانستند، و اموری را به فال بد می‌گرفتند و دلیل بر شکست و ناکامی و عدم پیروزی می‌پنداشتند، در حالی که هیچگونه رابطه منطقی در میان پیروزی و شکست با اینگونه امور وجود ندارد، بخصوص در نسبت فال بد، بیشتر جنبه خرافی و نامعقول وجود دارد. این دو گرچه اثر طبیعی ندارند، ولی بی‌شک می‌توانند اثر روانی داشته باشند، فال نیک بیشتر مایه امیدواری و حرکت است و فال بد موجب یأس، ناامیدی، سستی و ناتوانی است. شاید به خاطر همین موضوع است که در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت مذموم شمرده شده است. از سویی فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) نوعی شرک به خدا است و اگر فال بد اثری داشته باشد، همان اثر روانی است

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۰-۳۱۸).

با مشاهده آیات و تفاسیر مشخص می‌شود اعتقاد به شانس در امور زندگی، نوعی شرک به خداوند محسوب می‌شود و از آنجا که این ضرب‌المثل اعتقاد به شانس در زندگی افراد را ثابت می‌کند، به کلی مخالف با تعالیم الهی و قرآنی بوده و باید به فراموشی سپرده شود.

عدل

معنای عدل این است که خداوند فیض و رحمت و همچنین بلا و نعمت خود را بر اساس استحقاق‌های ذاتی و قبلی می‌دهد و در نظام آفرینش از نظر فیض، رحمت، بلا، نعمت، پاداش و کیفر الهی، نظم خاصی برقرار است (مطهری، ۱۳۷۷: ۳: ۹۹).

آتش که گرفت، تر و خشک می‌سوزند (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

این مثل در ذهن افراد، نوعی بی‌عدالتی از سوی خداوند نسبت به بندگان را نمایش می‌دهد و باعث می‌شود افراد سودجو، ذهنیتی ایجاد کنند که انسان از هدایت و تلاش برای تغییر رفتار خود و دیگران منصرف شود.

در آیه ۱۶۵ سوره اعراف خداوند یادآور می‌شود افراد ناهی از منکر، از عذاب مرتکبان گناه و آن عمل ناپسند به دور هستند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ...» (اعراف: ۱۶۵)؛ اما هنگامی که تذکراتی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، عذاب کردیم.

طبق این آیه، افراد یک قوم و یا یک گروه می‌توانند سرنوشت مختلفی داشته باشند و گناهان قوم، دامن آنان را نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۸۵). بنابراین اگر افرادی تذکر لازم را به گناهکاران نداده و برای ترک گناه آنان تلاش نکرده باشند و در مقابل اعمال آنان سکوت کنند، عذاب الهی متوجه آنان می‌شود، و اگر در مسیر هدایت و ترک اعمال ناشایست گام بردارند، از عذاب الهی نجات پیدا می‌یابند.

گناه بی‌بی، گردن کنیز است (امینی، بی تا: ۵۱۷).

مسلم است که هر فرد، متناسب با اعمال و رفتار خود پاداش و یا مجازات می‌بیند و کسی نمی‌تواند گناه دیگری را بر دوش گیرد. در آیات قرآن نیز بر این موضوع تأکید شده چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸)؛ هیچ گنه‌کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.



مفهوم آیه دلالت دارد خدای سبحان هیچ فردی را، جز برای گناه خودش، بازخواست نمی‌کند و اگر کسی که از گناه بارش سنگین شده، دیگری را به کمک بخواند تا مقداری از بار او را بردوش کشد، آن دیگری هرگز پاسخ او را نمی‌دهد و به او کمک نمی‌کند و چیزی از بار او را بردوش نمی‌کشد، هر چند از اقوام بسیار نزدیک مانند پدر، فرزند، برادر و... باشد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۱۵).

در قیامت هر فرد در مقابل اعمال و رفتار خود مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و کسی نمی‌تواند بار گناه دیگری را بردوش گیرد، هرچند آن فرد مادر و یا فرزند و یکی از نزدیک‌ترین افراد به شخص باشد. گویا این مثل که بیشتر از سوی والدین برای کودکان مورد استفاده قرار گرفته، به سبب آن است که والدین از حکمت برخی اعمال آگاه نبوده و برای آسایش ظاهری فرزندان خود، آن را به کار می‌گیرند تا قبح گناه را برای فرزندان خود بکاهند، ولی خداوند می‌فرماید هر کس بار گناه خود را بردوش می‌کشد.

معادشناسی

معاد یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی و از ارکان اصول دین است که در اولین سوره قرآن کریم بدان اشاره شده است: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد: ۴)؛ (خداوندی که) مالک روز جزاست.

آب که از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی (خضرائی، ۱۳۸۲: ۳۷).

گذشتن آب از سر، آن هم برای کسی که با فن شنا آشنا نباشد، مصداق بارز شکست و خسارت و نتیجه آن مرگ در آب است. اما اگر بخواهیم این مثل را به موارد دیگر همچون مجازات‌های اخروی تسری دهیم، به بی‌عملی و بی‌أس دچار خواهیم شد. اصولاً تعبیر مشکلات به گذشتن آب از سر، تشبیه درستی نیست و انسان آن‌قدر قدرتمند و فکور است که تا آخرین لحظات می‌تواند خود را از شکست و سقوط نجات دهد (ضیائی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰).

قرآن کریم بندگان را از ناامیدی از بخشش گناهان نهی کرده، می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه درباره اشخاصی است که دچار معصیت شده و بخاطر وسوسه شیطان، شبهه ناامیدی در آن‌ها به وجود آمده است که حق تعالی امیدواری تام به آن‌ها می‌دهد تا مایوس نشوند و توبه نمایند. البته نه به آن معنا که با شنیدن این آیه مغرور شوند

و در نافرمانی و هتاک‌ی اسراف کنند، زیرا باعث اغرای به جهل و معصیت می‌شود، که از خداوند حکیم قبیح است (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۲۵۷-۲۵۶). مقصود این است که خداوند تمام گناهان کسی را که توبه کند می‌آمرزد، بنابراین اگر مؤمنی بدون توبه بمیرد، آمرزش او به مشیت خداوند است. اگر خداوند بخواهد مطابق عدالت با او رفتار کند، او را عذاب می‌کند و اگر بخواهد مطابق فضل و کرم با او رفتار نماید، او را می‌آمرزد (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۵: ۳۹۰).

برخی از دشمنان اسلام برای ممانعت از حرکت انسان به سوی خدای تعالی، روش‌های مختلفی را به کار می‌گیرند، یکی از روش‌های بسیار خطرناک آنان ایجاد ناامیدی در افراد است تا با این شیوه آنان را در گناهان و خطای خود غرق نمایند. آیات قرآن کریم به این نکته توجه داشته و می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۸-۷)؛ پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای، کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! * و هر کس هم‌وزن ذره‌ای، کار بد کرده آن را می‌بیند.

این مثل، در محاوره با عبارت «ما که جهنمی هستیم، دیگر فرقی ندارد» نیز رایج است که تقابل آن با آموزه‌های توبه، شفاعت و مغفرت الهی و نیز فرصت تغییر مسیر و جبران گناه در دنیا کاملاً آشکار است. بنابراین، مجازات و پاداش یک گناه با دو گناه و یا یک عمل نیک با دو عمل نیک و... با هم متفاوت است و حتی گناهان در درجات مجازات با هم فرق داشته و عوامل مختلفی در جزای آن مؤثر هستند.

۲. مثل‌های ناهماهنگ با مبانی رفتاری قرآن

افراد مسلمان نه تنها باید به اصول و قواعد اسلامی باور قلبی داشته باشند، بلکه باید در عمل و رفتار آنان این باور نمود داشته باشد. با توجه به اهمیت اعمال ظاهری رفتار، اگر اصول و روش نادرستی در اعمال صورت گیرد، ناخودآگاه موجب رونق آن عمل نادرست می‌شود و از آن‌جا که بیان ضرب‌المثل‌های نادرست و کاربرد آن در رفتار دیگران گاه موجب خطاهای جبران‌ناپذیری می‌شود، در این بخش به تبیین برخی از ضرب‌المثل‌های مخالف و ناهماهنگ با مبانی قرآنی در حوزه عملیاتی پرداخته می‌شود:

۱-۲. فرهنگ

امام خمینی در کلامی می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت



و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی، قدرتمند و قوی باشد، وی پوچ، پوک و میان تهی است» (خمینی، ۱۳۶۰، ج ۱۵: ۱۶۰).

چنان که ایشان نیز تأکید داشتند؛ اگر در بُعد فرهنگی نقص و انحرافی ایجاد شود، جامعه را به پوچی می‌کشاند، بنابراین اصلاح ضرب‌المثل‌های مخالف با مبانی فرهنگ اسلامی، اهمیتی دو چندان می‌یابند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۲۸).

این مثل مستمسکی برای تبرئه خود و بهانه‌ای برای رفع مسئولیت‌ها و گاه عدم اجرای یک واجب است. انسان ملزم به زندگی اجتماعی است و سرنوشت افراد یک جامعه به هم وابسته است. به بیان دیگر عمل هر شخص در سرنوشت دیگران مؤثر است و حق مسلم هر کسی است که در رفتار اجتماعی دیگران نظارت و گاه دخالت کند و می‌توان گفت حلقه این بحث در امر به معروف و نهی از منکر نهفته است و امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای وظایف فردی و اجتماعی است. اگر مفهوم این مثل آن باشد که هرکس هر کار می‌خواهد انجام دهد به دیگران مربوط نیست، حرفی باطل و خارج از چارچوب اسلامی است (ضیائی، ۱۳۸۲: ۸۹-۸۸).

این ضرب‌المثل یکی از مثل‌های غلط و پرکاربرد است که هر فردی با داشتن سطحی‌ترین اطلاعات از مبانی اسلامی به منافات آن با آیات قرآن از جمله آیات امر به معروف و تبلیغ پی می‌برد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند. این آیه با بیان مسئله امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت به يك پوشش اجتماعی برای محافظت جامعه اشاره می‌کند. در این آیه دستور داده شده همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها باز دارند. و در پایان آیه تصریح می‌کند: فلاح و رستگاری، تنها از این راه ممکن است. ظاهر «مِنْكُمْ أُمَّةٌ» این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، نه همه آنان را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت، بلکه وظیفه طایفه خاصی است، اگر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه همه مردم است و به عبارت دیگر این

دو وظیفه واجب کفایی است و نه عینی. با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می‌آید این دو وظیفه جنبه عمومی دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است و نه واجب کفایی. مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می‌خوانیم: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی بودید که برای مردم مبعوث شدید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید». طبق این آیات و مانند آن‌ها، این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد. دقت در مجموع این آیات روشن می‌سازد که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: مرحله فردی که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و مرحله دسته جمعی که امتی موظفاند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماع، دست به دست هم بدهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۴-۳۶).

در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان است که رستگاری فرد را به دنبال دارد و ترک آن، ضررهای زیادی به فرد و جامعه می‌رساند. بنابراین ضرب‌المثل بیان شده، کاملاً مردود است و نه تنها افراد باید با امر به معروف جامعه خود را نجات دهند، بلکه اصلاح چنین ضرب‌المثل‌هایی نوعی امر به معروف و نهی از منکر است.

تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها (سهیلی، ۱۳۸۴: ۴۲).

اگر در جامعه‌ای ظلم و شقاوت حاکم باشد و حقوق و آزادی‌های قانونی و مدنی افراد نادیده گرفته شود، پیکره اجتماع دچار عفونت پنهان می‌شود که در قالب تظاهرات رفتاری غیر اخلاقی و ناهنجار، ظهور و بروز می‌کند. با استناد به این مثل زمینه حمله، عقده‌گشایی و ترور شخصیت، بی‌آنکه به صحت و سقم آن کاری داشته باشند، فراهم می‌شود و انصاف و خویشتن‌داری افراد صدمه می‌بیند (قاسملو، ۱۳۹۲: ۹۳).

این ضرب‌المثل زمینه تهمت زدن را در میان افراد ایجاد می‌کند، در صورتی که آیات قرآن بارها متذکر شده: در پذیرش حرف‌های دیگران و قضاوت در مورد آنان هوشیار باشید و بدون اطلاع سخن نگویند: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور: ۱۲)؛ چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنان بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است». از آیه شریفه یکی از دستورات اخلاقی معاشرت استفاده می‌شود که مؤمن باید به برادر دینی خود حسن ظن داشته باشد و از سوء ظن



دوری نماید، چه بسا سوء ظن موجب افترا و گناه خواهد شد، لذا خداوند در مقام توبیخ و مذمت می‌فرماید: چرا مؤمنین گمان نیک به نفوس خود نبرند، یعنی چون متدبیین به منزله نفس واحد هستند، چنانچه انسان به خود گمان بد ندارد، باید نسبت به برادران ایمانی هم، گمان بد نبرد، زیرا بدگمانی به ایشان بدگمانی به خود است و البته به آن راضی نخواهد بود (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج: ۹، ۲۰۶).

طبق این آیه، خداوند به شدت چنین رفتاری را مورد عتاب قرار داده و به مؤمنان فرمان داده در چنین مواقعی نه تنها سخن دروغ‌گویان را نپذیرند، بلکه قاطعانه آن را رد کنند و سوء ظن را کنار بگذارند. در نتیجه ضرورت تحقیق در مورد آنچه انسان می‌شنود آشکار می‌شود و برخلاف این ضرب‌المثل، انسان نباید سخن دیگران را بدون اطلاع قبول کرده و انتشار دهد و اگر چنین کند، مرتکب گناه بزرگ و خطای جبران‌ناپذیری می‌شود.

۲-۲. اقتصادی

با وجود آیات مختلفی که احکام اقتصادی را بیان نموده، برخی به خاطر وابستگی کاذب و باطل خود به امور مادی، به این آیات بی‌توجه بوده و دیگران را نیز به این اشتباه وادار می‌کنند. یکی از این مشکلات عدم انفاق و کمک مالی به هم‌نوعان است که در برخی ضرب‌المثل‌ها به غلط رواج یافته است. در ادامه به برخی از این مَثَل‌ها اشاره می‌شود:

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج: ۲، ۹۰۴).

بسیار شنیده می‌شود که شیطان در هنگام انفاق و کمک به دیگران، نیازها یا حتی امکان مصرف مال را برای انفاق کننده پرننگ نموده و مانعی در برابر این عمل نیک بوجود می‌آورد و از بخشش و انفاق جلوگیری می‌کند. ولی باید توجه داشت نعمت‌ها و مواهبی که پروردگار در اختیار انسان‌ها گذاشته، در بسیاری از موارد، بیش از نیاز آن‌هاست، به گونه‌ای که می‌توانند دیگران را نیز در آن سهیم کنند، بدون آن که زبانی به زندگی خودشان برسد؛ ولی گروهی به خاطر صفت رذیله «بخل»، از این کار امتناع ورزیده و هیچ کس را در این مواهب خدادادی سهیم نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۳۶۷).

اگر این باور تصحیح نشود بی‌انصافی است، چراکه باید از بهترین چیزی که در اختیار داریم در راه خدا انفاق کنیم. این باور باعث خودداری از انفاق و بخشش شده است پس باید از کاربرد آن جلوگیری کنیم و بدانیم که اگر چراغ خانه خویش را برای روشن کردن

خانه نیازمندی تقدیم کردیم، چلچراغی فروزان در دلمان روشن خواهد شد که خورشید به پرتو آن نیازمند می‌گردد (واحد، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۲).

گاهی این ضرب‌المثل تبدیل به توجیهی برای عدم انفاق و صدقه می‌شود، در صورتی که خداوند در آیات مختلف به انفاق و صدقه اشاره کرده و بر آن تأکید زیادی دارد. چنان‌که در آیات قرآن آمده: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْضُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنان نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید و پاداش خود را خواهید گرفت.

این آیه نه تنها بر انفاق و صدقه دادن تأکید دارد بلکه با بیان اینکه پاداش این اعمال توسط خداوند و دو برابر داده می‌شود، انسان‌ها را به سوی چنین رفتاری سوق می‌دهد و اهمیت بالای این امر را نشان می‌دهد.

بنابراین وسوسه‌های شیطان و ایجاد نیاز او در هنگام انفاق، امری باطل است که در آیات قرآن هم به آن اشاره شده است و انسان با ایمان باید بداند با بخشش و انفاق در راه خدا، نه تنها مال خود را با برکت نموده، بلکه با این عمل خود، بینی شیطان را بر خاک می‌مالد و بر غضب او می‌افزاید.

پول را روی تابوت مرده بگذار، مرده برایت ابو عطا می‌خواند (حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۶۶۸).

استفاده از ابزار و نعمت‌های دنیوی، جنبه مثبت و منفی دارد. یکی از این ابزارها پول و مال است که اگر در جهت رضایت الهی قرار گیرد، نیکو است و اگر خود به عنوان هدف قرار داده شوند، عذاب اخروی را به دنبال دارد. از آنجا که چنین ضرب‌المثل‌هایی پول‌پرستی را در میان افراد جامعه پرورش می‌دهد، باید اصلاح شود در غیر این صورت موجب رونق صفات ناشایستی خواهد شد.

این ضرب‌المثل اهمیت زیادی برای پول قائل است و از انجام کارهای غیر ممکن به کمک پول سخن می‌گوید. در صورتی که این باور کاملاً با تعالیم دینی در تعارض است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «زَيِّنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْقَابِ» (آل عمران: ۱۴)؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده



شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست. از این آیه بر می‌آید کفار معتقدند می‌توانند با اموال و اولاد، از خدا بی‌نیاز شوند، و آیه شریفه بیان می‌کند علت این پندار، فریب خوردن آنان در برابر تمایلات و لذائذ مادی است، زیرا از امور آخرت منقطع شده و رو به دنیا آورده‌اند. مسئله مهم آن است که زندگی دنیا باید وسیله‌ای برای زندگی آخرت قرار گیرد، نه آن را هدف پنداشته و ما ورای آن را فراموش کنند، و یا راه را مقصد گرفته، در عین اینکه مشغول رفتن به سوی پروردگار خوبشند، رفتن را مقصد بیندارند. این بی‌خبران غفلت‌زده، وسایل ظاهری الهی را که مقدمات و وسایلی برای بدست آوردن رضوان الله هستند، اموری مستقل پنداشته و محبوب بالذات شمرده‌اند، به همین جهت دنیایی که خلق شده تا نعمت و وسیله تقرب و پاداش اخروی آنان باشد، بر ایشان نعمت و عذاب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۴۹-۱۴۸).

آیات زیادی به بخشش و انفاق توصیه کرده و در مقابل از اندوختن مال و ذخیره کردن آن و پول‌پرستی نهی کرده است. قرآن کریم استفاده از اموال و نعمت‌های دنیوی را نهی نکرده، بلکه استفاده از آن را به فراخور نیاز و در جهت بهره‌گیری برای رسیدن به اهداف آخرتی مورد تأیید قرار داده است. ولی برخی انسان‌ها این ابزار را به عنوان هدف نهایی قرار داده و دچار دنیاپرستی و پول‌پرستی شده‌اند که خداوند آن را مذموم شمرده است. بارها دیده شده امور دنیا با پول و مادیات قابل دستیابی نیست. چه بسا مواردی که پول فراوان نتوانسته بیماری را بهبود بخشد، زندگی آشفته و پر تنش را سامان دهد، نادانی را صاحب علم و دانش کند و... همه این نمونه‌ها نشان از وجود مدیری حکیم و آگاه دارد که گاه برای تذکر و تنبیه بندگان، محاسبات معمولی و پیش‌بینی‌های عادی انسان‌ها را بر هم می‌زند.

۳-۲. سیاسی-اجتماعی

برخلاف باور برخی افراد، دین از زندگی اجتماعی و سیاسی جدا نیست و یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی دنیوی را تشکیل می‌دهد و همه امامان معصوم علیهم‌السلام در طول زندگی پر برکت خود بر اهمیت این موضوع تأکید کرده‌اند.

با یک گل بهار نمی‌شود (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

برخی افراد وقتی متوجه می‌شوند شخصی کار خوبی که دیگران کمتر به آن مبادرت می‌کنند، انجام داده، به جای تمجید، تشکر و تشویق وی جهت تکرار آن کار نیک و یا ترک فعل ناپسند، این مثل را به کار می‌برند. این شیوه برخورد با خوبی‌ها، تشویق و تحسین بدی‌ها و پلیدی‌ها است که به منزله کمک به تخریب جامعه خواهد بود (ضیائی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۰). این مثل در زبان عربی نیز با همین معنی استفاده شده است که می‌گویند: «ورده واحدة لا تَعْمَل ربيع» (ناصری، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى فُرَادَى...» (سبأ: ۴۶)؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر، یک نفر برای خدا قیام کنید. مقصود از «قیام» یا به پا خاستن و متفرق شدن از مجلس پیامبر است و یا مقصود آمادگی و اقدام با همت و کوشش برای انجام کاری است، نه ایستادن روی دو پا. و معنای آیه شریفه این است که من شما را به یک امر سفارش می‌کنم که اگر آن را انجام دهید به حق می‌رسید. و آن قیام دو نفر دو نفر یا یکی یکی با نیت خالص برای خداوند است. آن گاه در امر محمد ﷺ و آنچه را که آورده است و آنچه را که می‌گوید، از روی انصاف و عدالت بدون عناد تدبیر کنید (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۵: ۱۹۴).

امروزه در شرایط بسیار مشاهده شده که افراد در مقابل و موقعیت گناه عکس‌العمل لازم را نداشته و توجیه آنان این است که نمی‌توان کار شایسته‌ای در مقابل آنان داشت و یا عکس‌العمل «من تنها» نتیجه ندارد. در صورتی که اگر عمل و تلاش افراد با روشنگری همراه شود تأثیر خود را خواهد داشت، چراکه بیشتر انبیا مصداق همین شرایط بوده‌اند و کاملاً نقض آن را به منصف ظهور رسانده‌اند و در مقابل قوم و گروه کثیری با اقدام شایسته خود، زمینه هدایت افراد را فراهم کرده‌اند. و اگر در میان افراد یک قوم و گروه یک نفر سیاست‌مدار آگاه وجود داشته باشد آینده نافرجامی نخواهند داشت.

سری که درد نمی‌کند را دستمال نمی‌بندند (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۲۴).

این مثل نزد افراد محتاط و کم‌خاصیت کاربرد بیشتری دارد. وقتی کسی بخواهد از زیر بار کاری که سود مادی ندارد و شاید بدون زحمت هم نباشد، شانه خالی کند و برای مثال برای روشن شدن حقیقتی و یا کشف جرمی حتی از ادای یک شهادت خودداری کند، این مثل را استفاده می‌کند. بسیار اتفاق می‌افتد انجام یا ترک عملی، که صرفاً از عهده فرد خاصی برمی‌آید، برای وی هیچ فایده‌ای ندارد، اما برای دیگری حیاتی، مهم و



سرنوشت‌ساز است که نباید به سادگی از آن گذشت. حال آنکه وی با گفتن این ضرب المثل از انجام آن سر باز می‌زند (ضیائی، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۴).

به عنوان مثال موضوع شهادت در همه اجتماعات و بخصوص در اجتماعات جاهلی وجود داشته و دارد که معمولا در شهادت دادن، مقیاس را حب و بغض‌ها و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار می‌دادند و حق و عدالت برای آنان مطرح نبود. حتی از حدیث ابن عباس استفاده می‌شود افراد تازه مسلمان بعد از ورود به مدینه به خاطر ملاحظات خویشاوندی، از ادای شهادت‌هایی که به ضرر بستگانشان می‌شد خودداری می‌کردند. در چنین شرایطی آیه نازل شد و در این زمینه به آنان هشدار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۵۵).

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملا قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنان غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. معنای این سخن خدا آن است که دین، بر ما، پدران ما و فرزندان ما حکومت دارد و هرگاه منفعت شخصی با دین در تضاد باشد، باید دین را ترجیح داد، هرچند این کار به نابودی جان و مال منجر شود. اگر کسی حقیقت قرآنی فوق را با رفتار ما بسنجد، به این نتیجه خواهد رسید که ما منافع خود و خویشاوندان خود را بر دین ترجیح می‌دهیم و اگر خوب تحقیق و دقت کند، به این موضوع ایمان پیدا می‌کند که نخستین و آخرین منبع دین از نظر ما، مصلحت و منفعت شخصی است، نه کتاب خدا و سنت رسول خدا (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۲۱-۷۲۰).

نه تنها این آیه به ضرورت عدالت و شهادت صادق اشاره می‌کند بلکه با بیان شهادت درست حتی به ضرر فرزندان و یا والدین، بر اهمیت آن می‌افزاید و بی‌تفاوتی در مقابل امور اطراف فرد را نهی می‌کند که تعارض کامل تعلیمات الهی با این ضرب‌المثل را نشان می‌دهد.

۴-۲. خانوادگی

در میان ضرب‌المثل‌های رایج عصر حاضر، برخی ضرب‌المثل‌ها که محور آنان بنیان خانواده است با آیات قرآن و تعالیم الهی در تضاد کامل هستند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین ارکان و پیوندهای اجتماعی، خانواده است و اگر تغییری در ارزش‌ها و افکار خانواده صورت گیرد، بر جامعه تأثیر فراوانی دارد، بررسی و تبیین ضرب‌المثل‌های مخالف با آیات، مهم تلقی می‌شود که در ادامه با توجه به ضرورت و گستردگی، به برخی ضرب‌المثل‌ها اشاره شده است:

آدم زنده و کیل وصی نمی‌خواد (شهری، ۱۳۷۸: ۲۷).

مسلم است زنده بودن، دلیل بر توانایی بر هر کاری نیست. انجام کارهای تخصصی نیاز به آموزش، تمرین، علم و دانش دارد تا انسان قادر باشد آن را انجام دهد. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد در دادگاه از خود در مقابل دیگری دفاع کند، باید آموزش لازم را در این زمینه ببیند و با تمرین، آگاهی لازم را بدست آورد. حتی برخی مواقع لازم است وکیل استخدام کند. البته منظور این ضرب‌المثل آن است که در یک محاوره و جر و بحث معمولی، کسی حق ندارد به جای دیگری به دفاع بپردازد. در صورتی که این دفاع، حتی در یک جامعه عقب‌مانده، اجتناب‌ناپذیر است چه رسد به جامعه‌ای که با زبان بازی و محاصره کردن فرد محجوب و بی‌گناهی بخواهند او را متهم سازد (قاسملو، ۱۳۹۲: ۵۶).

در برخی آیات قرآن کریم به داشتن وکیل و وصی اشاره شده است، از جمله آیه ۵ سوره نساء و آیه ۲۳۷ سوره بقره است که به وکالت در اموال و عقد ازدواج پرداخته است. چنان‌که آمده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» (نساء: ۵)؛ اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید. آنچه از ظاهر آیه شریفه فهمیده می‌شود این است که می‌خواهد از زیاده‌روی در انفاق بر سفیهان نهی نموده و بفرماید: بیش از احتیاج آنان، مال در اختیارشان نگذارید. بحث آیه شریفه در زمینه اموال یتیمان است که دستور می‌دهد: اولیای یتیمان اداره امور آنان را به عهده گیرند و اموال آنان را رشد دهند. به هر حال اگر مراد از سفها، فقط ایتام سفیه باشد، مراد از جمله: «اموالکم...» در خصوص اموال ایتام خواهد بود و از اینکه اموال ایتام را به اولیای ایتام (که مخاطب این آیه می‌باشند) نسبت داده معلوم می‌گردد نباید به افراد سفیه اجازه دهند مال را اسراف و ریخت و پاش نمایند، بلکه لازم است افراد عاقل اداره امور سفیهان را (مانند اطفال صغیر و دیوانه) به عهده گیرند.



از فروع این اصل آن است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را به دست گیرند و اموال آنان را به دستشان ندهند که در غیر مورد مصرف کنند، بلکه بر سرپرستان لازم است اموال آنان را زیر نظر گرفته و به اصلاح آن بپردازند و با در جریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، موجب رشد آن شوند، و به خود صاحبان مال (که دچار سفاهت هستند) از منافع و درآمد مال (و نه از اصل مال) به صورت حقوق روزمره بپردازند تا اصل مال حفظ شود و سرانجام صاحب مال به مسکنت و تهی‌دستی نینجامد. بعید نیست از آیه شریفه، ولایت ولی، نسبت به کلیه امور محجورین استفاده شود، به این معنا که بفهماند: خدا راضی نیست امور افراد سفیه و دیوانه و یا هر محجور دیگری، با سایر مردم فرق داشته باشد، بلکه بر جامعه اسلامی است که امور آنان را به عهده بگیرد، حال اگر از طبقات اولیا از قبیل پدر و یا جد، کسی وجود دارد، سرپرستی بر امور محجور علیه برعهده اوست و اگر کسی از آنان نبود، حکومت شرعیه اسلامی باید این کار را انجام دهد، (و کسی را به عنوان ولایت بر امور محجور علیه قرار دهند) و اگر حکومت مسلمین شرعی نبود و طاغوت بر آنان حکومت کرد، باید مؤمنین به انجام این کار اقدام کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۷۱-۱۶۷).

با توجه به آیه و تفسیر آن، داشتن وکیل و وصی برای افراد زنده نه تنها مانعی ندارد، بلکه در مواقعی بر داشتن آن تأکید شده و سلامت افراد و اقتصاد جامعه در گرو انتخاب وکیل و سرپرست برای برخی افراد همچون ایتمام و سفیهان است. بنابراین به کارگیری این مثل یعنی مخالفت جدی با آیات قرآن کریم که پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های قرآنی در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت:

از آنجا که وسیله‌ی ارتباطی اکثر مردم زبان و گفتار است و بسیاری از گناهان و خطاها با آن انجام می‌شود، توجه به گفتار از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از موارد پرکاربرد گفتاری، ضرب‌المثل‌ها هستند که انواع مختلفی دارند و در هر جامعه عبارات خاصی به عنوان ضرب‌المثل رونق یافته‌اند که برگرفته از آداب، اعتقادات و روحیات مردم آن جامعه هستند.

برخی از ضرب‌المثل‌های موجود و مورد استفاده کنونی، برگرفته از آیات قرآن کریم و برخی نیز برگرفته از داستان‌ها و موقعیت‌هایی است که سال‌ها پیش توسط گذشتگان به وجود آمده‌اند. برخی دیگر نیز که تعدادشان کمتر است، ریشه در زبان عرب دارد که هم در قرآن از آن استفاده شده و هم در زبان فارسی کاربرد دارند.

بسیاری از ضرب‌المثل‌هایی که اکنون رواج یافته‌اند، هماهنگ با آیاتی هستند که مبانی اعتقادی و عملی را مورد نظر قرار داده‌اند و در جهت موافق و ترویج چنین اصولی به وجود آمده و در بین مردم رواج یافته‌اند.

در مقابل تعدادی از مثل‌ها هستند که از تعالیم اسلامی و آیات قرآن پیروی نکرده و مفاهیمی ناهماهنگ با آیات و مبانی قرآن، در بُعد اعتقادی و یا عملی دارند. مثلاً موجب غفلت از اهمیت امر به معروف می‌شوند و یا مروج کفرورزی، پول‌پرستی، بی‌مسئولیت بودن، تهمت زدن، الگوگیری نادرست از اکثریت، ناامیدی از درگاه الهی و ممانعت از توبه و انفاق در راه خدا می‌شوند. در این پژوهش با بررسی برخی از این مثل‌ها، به تقابل آن‌ها با آیات پرداخته شد و سعی شد، وجه اشتباه بودن آن نشان داده شود شاید قدم کوچکی در اصلاح محاورات مردم برداشته شود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب فی اللغة*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- امین، نصرت‌بیگم، (بی تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، چاپ اول، بی جا: بی نا.
- امینی، امیرقلی، (بی تا)، *فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی*، چاپ اول، اصفهان: موسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- بستانی، فؤاد، (۱۳۷۵ ش)، *فرهنگ ابجدی*، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- حکمت، علی‌اصغر، (۱۳۳۳ ش)، *امثال قرآن*، چاپ اول، تهران: بنیاد قرآن.
- حیدری ابهری، غلامرضا، (۱۳۹۰ ش)، *نان و نمک*، چاپ اول، تهران: محراب قلم.
- خضرائی، امین، (۱۳۸۲ ش)، *فرهنگ‌نامه امثال و حکم فارسی*، چاپ اول، شیراز: نوید.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۰ ش)، *صحیفه امام*، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۹۰ ش)، *امثال و حکم*، چاپ اول، تهران: پارمیس.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷ ش)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذولفقاری، حسن، (۱۳۸۸ ش)، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، چاپ دوم، تهران: معین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ هـ، ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار الشامیه.
- رحیمی‌نیا، مصطفی، (۱۳۸۶ ش)، *فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه*، چاپ دوم، تهران: گلیا.
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ هـ، ق)، *تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۱ هـ، ق)، *مفاهیم القرآن*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- سهیلی، مهدی، (۱۳۸۴ ش)، *ضرب‌المثل‌های معروف ایران*، چاپ دوم، تهران: گل‌آرا.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر اثنی عشری*، چاپ اول، تهران: میقات.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم، (۱۳۷۲ ش)، *ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شهری، جعفر، (۱۳۷۸ ش)، *قند و نمک*، چاپ اول، تهران: معین.
- صداقت‌مهر، هاجر، (۱۳۸۷ ش)، *امثال و حکم قرآن کریم*، چاپ اول، قم: میثم تمار.
- ضیائی، احمد علی، (۱۳۸۹ ش)، *کاوشی در ضرب‌المثل‌ها یا نقض مثل‌های نغز*، چاپ اول، اصفهان: نقش‌نگین.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه علمی مطبوعات.
- طباطبایی، مصطفی، (۱۳۴۶ ش)، *گنجینه امثال عرب، امثال فارسی*، چاپ اول، قم: دارالفکر.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵ هـ، ش)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۸۴ ش)، *المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم*، چاپ سوم، عراق: ذوی‌القربی.
- عسکری، ابی‌هلل، (۱۴۲۹ هـ، ق)، *جمهره الامثال*، چاپ اول، بیروت، دار ابن فرم.
- عظیمی، صادق، (۱۳۸۲ ش)، *فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح*، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ هـ، ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاسملو، مجتبی، (۱۳۹۲ ش)، *آسیب‌شناسی ضرب‌المثل‌های ایرانی*، چاپ اول، تهران: زوار.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸ ه.ش)، *ترجمه تفسیر کاشف*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷ ه.ش)، *اخلاق در قرآن*، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ناصری، مهدی، (۱۳۹۰ ش)، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی-عربی*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- واحد، ابراهیم، (۱۳۸۹ ش)، *باورهای غلط*، چاپ اول، قم: شهاب‌الدین.
- وفا، جعفر، (۱۳۸۲ ش)، *امثال و حکم در آینه قرآن و حدیث*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.